

ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹



[10.22059/jalit.2019.280338.612061](https://doi.org/10.22059/jalit.2019.280338.612061)

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

## بررسی جایگاه نحوی عزالدین کاشی (با تکیه بر کتاب نسخه خطی شرح المفضل)

دانا طالب پور\*

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

محمدحسن فوادیان

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ۲۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

### چکیده

کتاب المفضل زمخشری به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص سبکی آن تاکنون توسط عالمان بسیاری شرح داده شده است. یکی از شروح مشهور این اثر، نسخه خطی شرح عزالدین عبدالعزیز کاشی، شاعر، مؤلف و کاتب ایرانی اواخر قرن هفتم و ابتدای قرن هشتم هجری است. وی علاوه بر آثار متعددی که در عرصه نظم و نثر فارسی و عربی به جای گذاشته است، شرح مبسوطی نیز بر کتاب المفضل نوشته است. مقاله حاضر سعی دارد تا به بررسی جایگاه نحوی او در خلال کتاب شرح المفضل بپردازد و بتواند نقش او را به عنوان یک شخصیت ایرانی برجسته به اثبات برساند. بهره‌گیری از زبانی ساده و بی‌تکلف برخلاف زبان ادبی ابن یعیش و عقلی-منطقی ابن حاجب، توجه دقیق به مسائل لغوی، توجه به مسأله عامل، تعلیل، تبیین حدود و دایره اصطلاحات نحوی و بهره‌گیری از اسلوب محاوره در بیان مباحث نحوی یکی از ویژگی‌های برجسته این کتاب است. وی در شرح خود عمدتاً از پیروان مکتب بصری است اما گویا نخواسته است تنها نقش یک ناقل را بازی کند و تسلیم بی چون چرای آرای نحویان شود، بلکه در برخی موارد به نقد آرای برخی از آنها مخصوصاً زمخشری و ابن حاجب پرداخته است و از شخصیت مستقل علمی خویش، در آن پرده برداشته است. این مسأله نشانگر آشنایی شارح ایرانی با زبان عربی و علوم آن و همین‌طور هوش و ذکاوت بالای او در درک عمیق مسائل زبانی عربی است.

**واژه‌های کلیدی:** نحو، نسخه خطی، شرح المفضل، زمخشری، عزالدین عبد العزیز کاشی.

## ۱. مقدمه

در میراث نحو عربی کتاب‌های بسیاری وجود دارند که به سبب برخورداری از سبکی خاص در ارائه مطالب از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار شده‌اند. از جمله این کتاب‌ها، کتاب *المفصل* زمخشری است که برخی پژوهشگران، آن را در ردیف بزرگ‌ترین کتاب‌های نحوی بعد از کتاب سیبویه دانسته‌اند. منزلت آن تا به آن جا بوده که ابن یعیش در مدح و ثنای آن گفته است: «کتاب موسوم به *المفصل* از ارزش و منزلت بالایی برخوردار است و مطالب ارزنده‌ای دارد. اصول، مبانی و اجزای این علم را در خود جمع آورده و مباحث آن را مختصر، و دریافت آن را بر علاقه‌مندان آن آسان گردانیده است...» (ابن یعیش، بی تا، ۲/۱).

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که به برجستگی این کتاب می‌انجامد، جامعیت، شمول و عاری بودن آن از هر گونه حشو و استطراد، عدم رویکرد به اختلافات نحوی، دوری از افراط در به کارگیری تعلیل‌های عقلی، منطقی و به کار بردن روشی ابتکاری و نو در سازمان‌دهی مطالب است.

علاوه بر شرح خود مؤلف به نام *الحواشی*، شروح مشهور دیگری پیرامون آن نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به شرح فخرالدین خوارزمی، شرح صدرالافاضل خوارزمی به نام *التخمیر*، شرح ابن یعیش و شرح ابن حاجب به نام *الایضاح*، اشاره کرد. یکی دیگر از شروح برجا مانده این کتاب، شرح عزالدین عبدالعزیز الکاشی، شخصیت صاحب نام ایرانی اواخر قرن هفتم و ابتدای قرن هشتم هجری است که متأسفانه به دلیل عدم اطلاع دقیق از تاریخ زندگانی وی مورد بی‌توجهی قرار گرفته و تنها تحقیقات اندکی درباره آثار و احوال او صورت گرفته است:

- رساله‌ای با عنوان «تصحیح و تحشیة روضة الناظر و نزهة الخاطر، اثر عزالدین عبد العزیز الکاشی»، اثر مرتضی رشیدی آشجردی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷.

- مقاله «باغ نظر و رامش دل»، اثر مرتضی رشیدی آشجردی و دیگران، نشریه علمی-پژوهشی گوهر گویا، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.

- مقاله «عزالدین عبدالعزیز کاشی؛ شناسایی، کتابشناسی، نسخه‌جویی»، اثر محمد عمدی، نشریه نسخه پژوهی، دفتر دوم: ۱۳۸۳.

اما در مورد اثر مورد بحث نویسنده یعنی «شرح المفصل» او باید بگوییم: بخشی از اثر او توسط خانم رقیه خرمی در دانشگاه شهید بهشتی به عنوان موضوع رساله دکترا، مورد

تحقیق و بررسی قرار گرفته است و مقاله‌ای با عنوان «معرفی، تحلیل و بررسی نسخه خطی شرح المفصل عزالدین کاشی» از آن استخراج شده است. این مقاله تنها به بررسی و تحلیل ویژگی‌های سبکی بخش اول کتاب مربوط می‌شود و نویسنده با روشی توصیفی در آن به موضوعاتی از جمله شیوه نگارش، مذهب کاشی، موضع‌گیری کاشی نسبت به دیدگاه‌های نحویان، مکتب نحوی و اصول نحوی او اشاره کرده است. یکی از مهمترین ضعف‌های این مقاله این است که نویسنده تنها به ویژگی‌های ظاهری سبک مؤلف به صورت گذرا و غیر شمول پرداخته است و جایگاه شاخص شارح را در اثر او به طور دقیق مشخص نکرده است. این مقاله در مجله شماره ۲ ادب عربی دانشگاه تهران پاییز و زمستان ۹۶ به چاپ رسیده است. اما بخش دوم اثر به عنوان موضوع رساله، توسط اینجانب مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است که مقاله حاضر نیز حاصل تحقیق و بررسی این بخش است که با نگاهی دقیق به بررسی ساختار بخش دوم اثر و بیان جایگاه نحوی نویسنده به عنوان یک شخصیت ایرانی دو زبانه پرداخته است. در این مقاله قصد داریم در خلال ارائه تعریفی کوتاه از زندگی عزالدین کاشی به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. مهمترین جنبه‌های ظاهری و درونی سبک شارح چیست؟
۲. مهمترین ویژگی‌های شرح المفصل عزالدین کاشی نسبت به دیگر شروح آن چیست؟
۳. شارح در سبک خود بیشتر تحت تأثیر کدام یک از شارحان مشهور کتاب بوده است؟
۴. جایگاه نحوی عزالدین کاشی در شرح وی چیست؟

#### ۱-۱. نگاهی به زندگی عزالدین کاشی و جایگاه وی

عزالدین عبدالعزیز بن ابی‌الغنائم بن احمد بن ابی‌الفضائل الکاشی، شاعر، نویسنده و کاتب اواخر قرن هفتم و ابتدای قرن هشتم هجری است.

محمد عمادی حائری در مقاله‌ای درباره عزالدین کاشی<sup>۱</sup> می‌گوید: «از سال ولادت کاشی چیزی نمی‌دانیم جز آنکه به سال ۷۵۶ در قید این جهانی نبوده است» (عمادی، ۱۳۸۳: ۳۸۴). وی در لابه‌لای نوشته‌ی خود به تحقیق دو اثری از او اشاره می‌کند که عزالدین کاشی یکی از آنها را به شرف‌الدین محمد سمنانی (وزیر ایلخانیان در سال‌های ۶۹۵-۶۹۶) تقدیم کرده است. بر این اساس عزالدین کاشی را می‌توان تقریباً معاصر با دوره‌ی ایلخانیان در ایران دانست (همان: ۳۸۷).

حاجی خلیفه در کشف‌الظنون (۱۲۷۴: ۹۳۳/۱) و سعید نفیسی در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران شرح حال کوتاهی از وی آورده‌اند (۱۳۴۴: ۷۵۷/۲). محمد عمادی حائری در همان مقاله قبلی، بعد از بررسی دو نسخه خطی به خط و کتابت عزالدین کاشی اطلاعات مهم‌تر دیگری به دست می‌دهد:

۱. عزالدین کاشی چنانکه ابن فوطی نیز اشاره کرده (۱۴۱۶هـ.ق: ۲۳۷)، خط خوشی داشته و مدتی در کار کتابت بوده است و بی‌جهت نیست که بخش عمده‌ای از روضه‌الناظر - یکی از آثار خود - را به آیین کتابت و مراسلات اختصاص داده است.

۲. عزالدین کاشی برادر کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (؟- ۷۳۶هـ.ق) عارف و شارح آرای شیخ اکبر، محیی‌الدین بن عربی است، چرا که لقب پدر کمال‌الدین هم ابی‌الغنائم بوده است. البته در نسخه بحث ما نیز شارح در بخشی به نام او اشاره کرده است.

۳. کاتب نسخه، عزالدین کاشی در سال ۶۹۳ قمری مقیم مدرسه مستنصریه بغداد بوده و ظاهراً بیشتر عمر خود را در قمصر کاشان - جایی که احتمالاً مولد او هم بوده - سپری کرده است (عمادی، ۱۳۸۳: ۳۸۲) (نوریان، ۱۳۸۶: ۵۱).

ابوالمجد تبریزی - کاتب و گردآورنده سفینه تبریز به سال ۷۲۳ و در حیات کاشی - از وی با عنوان «الامام الفاضل الکامل» نام می‌برد (تبریزی، ۱۳۸۱: ۷۱۶). نظیر این عبارات، در سرآغاز برخی نسخه‌های آثار او همچون «مولی‌السعید» و «الإمام العالم عزّ الملة و الدین»، نشان از ارج علمی و منزلت اجتماعی او نزد معاصرانش دارد (عمادی، ۱۳۸۳: ۳۸۳). وی علاوه بر کار تألیف، به کتابت نیز اشتغال داشته و بخش اعظم آثار خود را به آیین مراسلات و مکاتبات اختصاص داده است (نوریان، ۱۳۸۶: ۵۳). وی شاعر نیز بوده و اشعار زیادی را به فارسی و عربی به نظم درآورده است. بنا بر گفته عزیز دولت آبادی، عزالدین کاشی شاعری شیعی ۱۲ امامی بوده است (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۹۶). مظاهر این ارادت را می‌توان از خلال برخی اشعار وی دریافت، مثلاً آنجا که می‌گوید:

در مملکت شرع شهنشاه علی است      وز هر دو جهان حقیقت آگاه علی است

سر حلقه اصحاب یمین سرّ خدا      سلطان حقیقت ولی الله علی است

(عمادی، ۱۳۸۳: ۳۸۴)

شاید وی دیوانی نیز داشته که به دست ما نرسیده است.

## ۲-۱. آثار وی

- رساله سیفیه به فارسی
- روضة الناظر و نزهة الخاطر - مجموعه ای مشتمل بر ۱۵۵۰۰ بیت از بیش از ۱۶۰ شاعر عربی گو و نزدیک به ۱۴۰ شاعر فارسی گو - به فارسی و عربی
- «منتخب روضة الناظر»
- رساله قلمیه به فارسی و عربی
- شرح المفصل
- مجموعه‌ای از اشعار فارسی و عربی پراکنده (همان: ۳۸۵-۳۹۲).

## ۲. نسخه‌های خطی کتاب شرح المفصل عزالدین کاشی

از شرح عزالدین کاشی بر کتاب المفصل، تنها دو نسخه خطی اصل موجود است:

۱. نسخه شماره ۱۳۹۲ کتابخانه ملک تهران  
بر اساس برخی قرآینی که از متن نسخه به دست آمده است، این نسخه تنها نسخه اصل کتاب است و به دست خود شارح در قرن هشتم در جنس کاغذ ترمه و ۲۸۸ برگ و ۲۹ سطر و طول و عرض ۳۱/۱×۲۰/۸ سانتی‌متر کتابت یافته است.
۲. نسخه شماره ۱۴ کتابخانه میرزا حسن محمود آبادی یزدی.  
این نسخه دقیقا از روی نسخه بالا و به دست غلامرضا حیران یزدی در روز جمعه ۲۵ محرم سال ۱۲۶۱ قمری و در ۲۷۶ برگ و قطع رحلی کتابت یافته است.  
متأسفانه دسترسی به این نسخه علی‌رغم تلاش‌های فراوان برای ما میسر نگشت. اما نسخه میکروفیلم آن به شماره ۲۵۳۳ (فیلم‌ها ف: ۱-۳۴۷) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (ن.ک: درایتی، ۱۳۹۱، ۷۳۷/۲۰).

## ۳. بررسی جایگاه نحوی عزالدین کاشی با تکیه بر کتاب شرح المفصل

### ۳-۱. جنبه بیرونی

سبک عزالدین کاشی، یک شرح متوسط بر کتاب المفصل زمخشری است. روش بیشتر مؤلفان و شارحان کتاب‌های قدیم به این صورت بوده است که معمولا ابتدا به روش تألیف خود اشاره می‌کردند، اما عزالدین کاشی، بدون مقدمه و با کمک گرفتن از نام خداوند<sup>۲</sup> (و به التوفیق و علیه التکلان)، به نقل عبارات او می‌پردازد. شاید بتوان گفت وی در این زمینه بیشتر تحت تأثیر شارح دیگر کتاب المفصل، یعنی ابن حاجب بوده است که غالبا

کتاب‌های خود را بدون مقدمه آغاز می‌کند؛ آن‌گونه که در کتاب‌های *الإيضاح*، *شرح الکافیة* و *متن الکافیة* عمل کرده است.

شارح به استثنای پاره‌ای موارد که با عبارت «أقول»، مستقیماً به شرح کتاب روی می‌آورد، پس از انتخاب بخشی از مطالب کتاب و در بیش‌تر موارد، پس از پایان یافتن یک مبحث به طور کامل، با طرح عناوینی چون «ما يتعلق بلفظ المتن»، «ما يتعلق بمعناه»، «اللغة»، و یا «اللغة والإعراب»، و یا «ما يتعلق باللفظ من اللغة وغيرها» به شرح لغات دشوار کتاب، بیان نقش نحوی شواهد و مباحث بلاغی عبارات منظوم و منثور می‌پردازد. او سپس با طرح عناوینی چون «ما يتعلّق بغيره»، «ما يتعلق بغير ما ذكر»، «ما يتعلق بالمراد منه و غيره»، «ما يتعلق بلفظ المتن و غيره» و... به شرح مباحث نحوی کتاب می‌پردازد. از سبک کتابت وی و همین‌طور خط خوردگی‌ها و برخی اضافاتی که در حواشی نسخه دیده می‌شود، چنین برمی‌آید وی کتابت را در دوره‌های زمانی مختلفی انجام داده است. وی بر خلاف شرح ادبی ابن‌یعیش، و عقلی-منطقی ابن‌حاجب به مانند خوارزمی از زبانی ساده و بی‌تکلف برای توضیح مطالب استفاده می‌کند و خود را درگیر جدال‌ها، تأویل‌ها و تقدیرهای بیهوده نحوی و آرای شاذّ نمی‌کند.

### ۲-۳. جنبه درونی

#### ۱-۲-۳. توجه به مسائل لغوی

عزالدین کاشی مانند ابن‌یعیش در شرح خود دقت و حساسیت ویژه‌ای در شرح معانی مفردات دارد به طوری که این ویژگی گاه بر شرح مباحث اصلی کتاب غالب می‌آید و به شرح او اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد؛ زیرا وی از همان ابتدا و قبل از شروع بحث سعی دارد هر گونه ابهام موجود در معانی مفردات متن اصلی کتاب و حتی شواهد را از ذهن خواننده دور سازد. شاید دلیل آن این است که وی ادیب بوده و در ذهن خود گنجینه عظیمی از مفردات گوناگون را جای داده است. استفاده از الفاظی چون «بعض العرب»، «فیه لغات» و «فی لغة» در لابه‌لای شرح، نشانگر آشنایی شارح ایرانی با لغات و لهجات و معاجم مختلف لغوی عربی است، ویژگی‌ای که شارحانی چون ابن‌حاجب از آن غافل بوده‌اند؛ زیرا ابن‌حاجب در شرح خود نه به شرح بیتی پرداخته و نه معنی واژه‌ای را آورده است، بلکه تنها به آوردن صرف شواهد - نه روایت‌های آن - اکتفا نموده است. عمق نگاه او به مسائل مفردات را می‌توان در باریک‌بینی وی در نقل اقوال مختلفی

ملاحظه کرد که برای تبیین دقیق کنه دایره معنایی یک لغت به کار می‌گمارد. مثلاً در تبیین معانی واژه‌ی «وقاع» می‌گوید: «وقاع: اسم لسمه وهي دائرة على الجاعرتين، وقيل: «دائرةٌ حيث كانت»، وقيل: «سمة من ثلاث خطوط على الكفل»، وقيل: «سمة في طول الرأس» (عزالدین کاشی، بی‌تا: ۲۷۳). اصمعی، ابوعبیده، ابن السری، جوهری و ابوزید از جمله لغت‌شناسان معروفی هستند که شارح دائماً به آنان استناد می‌جوید.

شاید بتوان گفت او در این زمینه بیشتر شبیه ابن جنی در کتاب المبهج فی تفسیر أسماء شعراء الحماسة است که در آن حتی به معانی و ویژگی‌های ساختاری اسم‌های علم و احوال اشتقاقی و تصریفی نام‌های شاعران نیز توجه داشته است. به گونه‌ای که شرح او در کنار شواهد شعری و دیگر گونه‌های آن مجموعه‌ای از متون منظوم و منثور را در خود گرد آورده است.

مصدق این امر تعامل عزالدین کاشی با گوینده بیت شعری زیر است که در آن حتی سعی دارد ابعاد معانی نام شاعر را برای خواننده مکشوف سازد؛ آنجا که در تبیین وجوه معنایی کلمه «رؤیة» می‌گوید: «الرؤیة: الحاجة. يقال: «فلانٌ لا يقوم برؤیة أهله» أي: بما أسند إليه من حوائجهم. وقيل: رؤیة الرجل عقله ورؤیة اللبن خیرة تُلقى فيه من الحامض لیروب ورؤیة اللیل طائفة منه. و «رؤیة» ههنا اسم رجل» (همان: ۲۴۴).

و همین طور است در مورد کشف پیوند میان جنبه صوتی و معنایی برخی کلمات. مثلاً در تفسیر وجه تسمیه برخی حروف به قلقله می‌گوید: «تسمیت حروف القلقله بما إما؛ لأنّ صوتها لا یکاد یتبین به سکوتها للشدة..... یفسر القلقله بصوت الأشياء الیابسة» (همان: ۵۶۲).

و یا با تکیه بر مقوله صوتی به تعلیل برخی مسائل لغوی می‌پردازد. مثلاً دلیل عدم ادغام حرف «ضاد» در حرف غیر هم جنس خود را جلوگیری از دست رفتن خاصیت استطاله و انتشار حرف ضاد می‌داند که به وسیله این ادغام از بین می‌رود، آنجا که می‌گوید: «الضاد المعجمة لا تُدغم إلا فی مثلها لما تقدّم من أنّها لو أدغمت لذهبت خاصیتها من غیر عوض وخلفٍ عنها وهي الاستطالة وخروج صوتها منتشراً» (همان: ۵۷۱).

### ۳-۲-۲. تأثیرپذیری از آرای نحویان گذشته (ابن حاجب)

عزالدین کاشی مانند ابن یعیش، بیشتر آرای نحوی را بدون نسبت به صاحبان آن بیان می‌کند و از عبارات مبهمی چون «قیل»، «بعضهم» و «بعض الأفاضل» استفاده می‌کند.

اما در مواردی به اسم اشخاص نیز اشاره می‌کند. سیبویه، خلیل، زجاج، کسائی، ابن کیسان، ابوعلی فارسی و ابن هشام از جمله نحویانی هستند که وی در شرح خود از آن‌ها نام می‌برد. اما در کنار این‌ها، ابن حاجب بیشترین سهم را در تأثیرپذیری و نقل او به خود اختصاص داده است. شاید دلیل این امر آن است که ابن حاجب در بیشتر آرای نحوی خود از جمله «کافیه» نیز وام‌دار آرا و اصطلاحات نحوی زمخشری بوده و در سبک تألیف کتاب خود بیشتر از سبک نحوی زمخشری در کتاب *المفصل* پیروی کرده است (حسن، ۱۹۵۲: ۲۶۸). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های برجسته شرح ابن حاجب، اشکالات، تعلیقات و اعتراضاتی است که او بر صاحب *المفصل* وارد می‌کند (الفلق، ۲۰۱۰: ۲۴-۲۵). به کارگیری عباراتی چون «غیر مستقیم»، «الأولی»، «الحق» و «قال ابن حاجب» نمونه آشکار تأثیرپذیری کاشی از ابن حاجب را اثبات می‌کند. در زیر به مهم‌ترین جنبه‌های این تأثیرپذیری اشاره می‌کنیم:

**ردّ و نقد عبارات زمخشری:** مثلاً در باب رد نظر زمخشری درباره زائد نبودن «من» استغراقیه، به نظر او در کتاب *الأمالی* استناد می‌جوید و می‌گوید: «قال ابن الحاجب في الأمالي: هذا ليس بمستقيم. لأنّ معنى كونها زائدة أنّك لو أسقطتها كان المعنى الأصلي بحاله. ولا يستقيم على هذا أن يكون مفهوماً منها معنى الابتداء؛ لأنّك لو حذفها لم يبق معنى الابتداء فبطل كونها زائدة» (عزالدین کاشی، بی‌تا: ۴۴۳).

**تأیید آرای زمخشری:** مثلاً در باب دلالت صیغه «فعل» بر صفات لازم درونی به نقل نظر ابن حاجب می‌پردازد و خواننده را با آن همسو می‌کند: «قال ابن الحاجب: وهو تنبيه دقيق وأنّ فعل بضمّ العين يجيء للطباع التي جبل عليها الخلق فلم يتجاوز صاحبها ولذلك لم يأت إلا لازماً» (همان: ۴۳۶).

**ردّ آرای نحویان:** مثلاً کوفیان بر خلاف بصریان، بر این عقیده‌اند که فعل امر، معرب و مجزوم به تقدیر لامی قبل از فعل مضارع است و این لام به خاطر کثرت استعمال حذف شده است. به دنبال آن، حرف مضارعه نیز به منظور جلوگیری از التباس فعل امر با فعل مضارع حذف شده است. عزالدین کاشی به رد آرای کوفی‌ها می‌پردازد و بر این عقیده است که حرف مضارعه علت اصلی اعراب است و در صورتی که حذف شود، فعل مضارع نیز اعراب خود را از دست می‌دهد. وی برای تأیید نظر خود نظر ابن حاجب را برمی‌گزیند و بر این اعتقاد است که حروف مضارعه مانند ضمائر جزئی از فعل به حساب



می‌آیند و از آن جدا نمی‌شوند و عامل اصلی اعراب هستند: «قال ابن الحاجب: إن زعموا أنَّ حرف المضارعة مقدَّر فليس بمستقیم؛ لأنَّ حرف المضارعة من جملة صیغة الكلمة، کالمیم فی اسم الفاعل فلا یستقیم تقدیر المیم، كذلك تقدیر حرف المضارعة» (همان: ۴۰۴).

**ترجیح رأی او در تفسیر شواهد شعری:** مثلاً در باب اعمال مصدر میمی در اسم ما بعد خود، در مورد بیت زیر:

كَأَنَّ مَجْرَ الرَّامِسَاتِ ذُبُولَهَا      عَلَيْهِ قَضِيمٌ نَمَّثَهُ الصَّوَانِعُ  
از نابغه می‌گوید: «والصواب ما ذهب إليه ابن الحاجب وهو أن يُقدَّر قبل «مَجْر» مضافٌ بِصِحِّ تشبیهه بِالجُمَّةِ كالموضع.... وَحُمَلِ «المَجْر» على المكان لِيَكُونَ تقدیره: كَأَنَّ مَجْرَ الرَّامِسَاتِ وَيَصِحُّ التشبیهُ والانتصاب معاً» (همان: ۳۷۸).

لازم است بگوئیم عزالدین کاشی در مقابل آرا و نظریات او کاملاً دست‌بسته نایستاده، بلکه با تیزبینی خاصی به آنها می‌نگرد. شخصیت نحوی عزالدین کاشی در شرح او کاملاً آشکار است. زیرا او به راحتی آرای هر نحوی را نپذیرفته بلکه با تکیه بر نظر خود به تعلیق بر آن پرداخته است، بدون اینکه به جایگاه علمی و یا شخصیت او توجهی داشته باشد.

### ۳-۲-۳. نقد آرای نحویان (زمخشری)

عزالدین کاشی در دوره‌ای می‌زیست که اصول و قواعد نحو عربی به تکامل خود رسیده بود و علمای گذشته هیچ مسأله‌ای را برای علمای ما بعد خود برای اجتهاد باقی نگذاشتند. زیرا فعالیت آنها تنها منحصر به تألیف کتاب‌های شرح و ثبت آرای گذشتگان و استدلال‌های آنها می‌شد. اما همه این‌ها سبب نمی‌شد تا وی شخصیتی منفعل بار آید و تسلیم هر چیزی بشود. عمل وی تنها شرح نبوده، و او نیز تنها ناقل نبوده، بلکه ناقل ناقد بوده است. زیرا در شرح او آرا و نظریاتی دیده می‌شود که حاکی از اطلاع و آگاهی گسترده وی از مسائل صرفی و نحوی است.

وی مانند دیگر شارحان کتاب *المفصل* از جمله ابن یعیش در برابر هر کلمه و هر عبارت می‌ایستد و با دیدی باز و عمیق به عبارات توجه می‌کند و سپس با بهره‌گیری از ساده‌ترین آنها به شرح مبسوط مسائل می‌پردازد و به دلیل همین ویژگی است که ما می‌توانیم با تکیه بر شرح به شاخصه شخصیت علمی او پی ببریم هر چند قرینه‌های دیگر موجود در این زمینه در خلال مباحث قابل برداشت است. این مسأله از تعمق

شارح ایرانی در علوم صرفی و نحوی و هوش و ذکاوت بالای او در درک این مسائل خبر می‌دهد.

به کارگیری عباراتی چون «فیه نظر»، «أصح»، «غیر مستقیم»، «الأصوب»، «فیه تعسف»، «الصواب»، «أقول» و «یجوز عندي» از شخصیت مستقل علمی او پرده بر می‌دارد. وی به تحلیل و تعلیل عبارات نحویان می‌پردازد و در مواردی پس از ذکر آرای مختلف، با استدلال، نظر خاص خود را اعلام می‌کند. مثلاً درباره معانی حرف «فاء» و «ثم» در دو آیه زیر، با به کارگیری عبارت «ویجوز عندي» این گونه قضاوت می‌کند: «لأنَّ الفاء في قوله: (فَجَاءَهَا بِأَسْنًا) [الأعراف: ٤] تدلُّ على قبلية الثاني أي: البأس وكذلك ثم في قوله: (ثُمَّ اهْتَدَى) [طه: ٨٢]... ویجوز عندي أن يكون المراد منه المبالغة في وصف قوَّة البأس يعني أنه بلغ في الشدة والقوَّة بحيث إذا توجَّه إلى جهة القرية أهلكها قبل مجيئه إليها...» (عزالدین کاشی، بی‌تا: ۴۶۵).

و یا در مواردی پس از بیان آرای متعدد نحویان پیرامون یک مسأله، با نقد و موازنه، سرانجام یک نظر صحیح را بر می‌گزیند.

یکی از شاخصه‌های متمایز او در این زمینه، نقد آرای زمخشری بوده است. عزالدین کاشی احترام و اعتبار زیادی برای آرای وی قائل است. استفاده از عباراتی چون «قلنا» در لابه‌لای شرح نیز از همراهی و شریک شدن وی با زمخشری خبر می‌دهد. اما در مقابل آن، در بخش‌هایی از شرح خود، به نقد او پرداخته است. از جمله:

**نقد نقص موجود در تعاریف و اصطلاحات زمخشری:** مثلاً در باب تعریف اسم مثنی به نقص موجود در آن‌ها می‌پردازد و می‌گوید: «كان حُفُّهُ أن يقول المصنِّف: لتكون الأولى [الألف والياء] علماً لضمِّ واحد إلى واحد من جنسه؛ لتدلَّ على أنَّ الاسم المشترك لا يُثنَّى باعتبار ما اشترك فيه وإنما يُثنَّى باعتبار مدلول واحد من مدلولاته ولا يقال: «قرءان» ويراد به طُهر وحيض، بل طهران أو حيضان» (همان: ۳۰۰).

**نقد عدم جامعیت و شمول دلالی یک اصطلاح نحوی:** مثلاً در باب عدم شمول تعریف زمخشری برای اماله می‌گوید: «أنَّ الإمالة هي أن تنحُو بالفتحة نحو الكسرة وأما ما عرّف به المصنِّف وهو أن تنحُو بالألف نحو الكسرة فتعريف غير جامع لجميع أنواع الإمالة» (همان: ۴۹۶).

**نقد اشتباهات سهوی زمخشری در بیان قواعد نحوی:** مثلاً اسم فاعل به هنگام عمل خود، هم می‌تواند بر معمول خود مقدم شود و هم از آن مؤخر شود، خواه در این

صورت، ظاهر باشد و یا مضمّر. عزالدین کاشی با تکیه بر این قاعده، به نقد سوء برداشت برخی شارحان کتاب *المفصل* که بر این باورند که مقصود زمخشری از ظاهر و یا مضمّر بودن، معمول اسم فاعل، یعنی فاعل آن است، پرداخته است و می‌گوید: «وَأَمَّا مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ بَعْضُ الشَّارِحِينَ مِنْ أَنَّ الْمُرَادَ مِنْهُ أَنَّ الْعَمَلَ فَعَلُهُ مَظْهَرًا كَانَ فَاعِلُهُ أَوْ مَضمَّرًا مُتَقَدِّمًا كَانَ مَعْمُولَهُ أَوْ مُتَأَخِّرًا فَسَهْوٌ مِنْهُ أَوْ مِنَ النَّاسِخِ» (همان: ۳۶۴).

اما مهمترین ویژگی‌های نقد عزالدین کاشی این است که:

- در نقد او تأثیر پذیری از ابن حاجب دیده می‌شود. استفاده از الفاظی چون «الأولی»، «غیر مستقیم»، دلیلی بر این مطلب است.

- نقد او عموماً بر خلاف نقد انتقاد آمیز کسانی چون ابن یعیش و ابن حاجب نقدی ملایم است و شاید این امر به خاطر مقام و منزلتی بوده که زمخشری نزد او داشته است و بی دلیل نیست که در لابه‌لای بیشتر مباحث با عبارت «رحمة الله» به دعا در حق او می‌پردازد.

- وی در مقام انتقاد از مقام و منزلت صاحب اثر نمی‌کاهد و با به کارگیری روشی منسجم، در برخی موارد موضع یک شخص بی‌طرف را اتخاذ می‌کند. به نمونه این عبارت توجه کنید: «وإتصاب الفعل بعد كي إِمَّا أَنْ يَكُونَ بِهَا نَفْسَهَا أَوْ بِإِضْمَارِ أَنْ؛ لِأَنَّ مَذْهَبَ الْكُوفِيِّينَ أَنَّهَا نَاصِبَةٌ بِنَفْسِهَا مُطْلَقًا. وَمَذْهَبُ الْأَخْفَشِ أَنَّ النِّصْبَ بَعْدَهَا إِمَّا يَكُونُ بِإِضْمَارِ أَنْ مُطْلَقًا، لَكِنْ مَذْهَبُ الْجُمْهُورِ أَنَّهَا مُصَدَّرَةٌ بِمَنْزِلَةِ أَنْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهَا اللَّامُ» (همان: ۴۸۷).

- نقد او شخصیت علمی او را به وضوح نشان می‌دهد. استفاده از الفاظی چون «الأولی»، «سهو»، «الحق أن...»، «الصحيح»، «أصوب» و «فيه نظر»، «ضعيف» و «الأقوى» دلیلی بر این مدعا است.

### ۳-۲-۴. پیروی از مکتب بصری

عزالدین کاشی برخلاف زمخشری و به مانند سخاوی، یکی دیگر از شارحان *المفصل*، از نسبت دادن آرا به اصحاب آن، خودداری می‌کند، ولی در لابه‌لای شرح او به مواردی برمی‌خوریم که وی با تصریح به لفظ بصری‌ها و یا کوفی‌ها و یا به صورت غیر مستقیم آرای آن‌ها را نقل کرده است به طوری که خواننده آگاه می‌تواند با بررسی مطالب به نوع گرایش نحوی او در این زمینه پی ببرد. مثلاً در باب وجه تسمیه ضمیر فصل به «فصل»

نزد بصری‌ها و ضمیر «عماد» نزد کوفی‌ها، نظر بصری‌ها را بر می‌گزیند و می‌گوید: «هذا [ضمیر الفصل] تسمیة البصریین إیاه بالفصلِ أقربُ وأجری؛ لأنَّ تسمیة الشيء باسم معناه أولى من تسمیته باسم ما یلازمه» (همان: ۲۴۵).

و یا مثلاً بصری‌ها اسم مرفوع ما بعد «مذ» و «مند» را خبر برای آن‌ها در نظر می‌گیرند ولی کوفی‌ها آن را فاعل برای فعل محذوف در نظر می‌گیرند (ابن الانباری، بی‌تا: ۳۲۶، ش ۵۹). عزالدین کاشی بعد از نقل آرای هر دو مکتب و استدلال، سرانجام نظر بصری‌ها را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «وقد أُخْتَلِفَ فی إعرابهما فذهب بعضهما إلى أنَّ كلاً منهما مبتدأ ما بعده خبره... وبعضهم إلى أنَّه خبر مبتدأ محذوف أو فاعل فعل محذوف، والوجه هو الأوّل...» (عزالدین کاشی، بی‌تا: ۲۸۵).

نمونه دیگر در اثبات بصری بودن او این است که وی مانند ابن یعیش از بصری‌ها با عبارت «محققین» یاد می‌کند، آن‌جا که می‌گوید: «وذهب بعضُ المحقِّقینَ إلى أنَّه لیس بواجبٍ أن یكون كذلكُ أي: أشهر وأوضح من متبوعه...» (همان: ۲۳۴).

البته لزوم پیروی از مکتب بصری در بیشتر مواضع به معنای تعصب بی‌چون و چرای وی برای این مکتب نیست، بلکه وی گاه مانند ابن حاجب به دفاع و یا رد آرای کوفی‌ها می‌پردازد؛ آن‌جا که می‌گوید: «یا هناه لأنَّ أصله یا هنا وعلی وزن فعال بدلیل جمعه علی هنوات قلبت الواو ألفاً لوقوعها طرفاً بعد ألف زائدة ثمَّ قلبت الألف هاءً فهي مبدلة من الألف المنقلبة عن الواو فی واحد هنوات أي: فی هنا. وهذا عند البصریین وأما قول الكوفیین بأنَّها هاء السکت فضعیف؛ لأنَّ هاء السکت لا تحزک ولا تكون فی الوصل» (همان: ۵۳۶).

و گاه از هر دو اصطلاح بصری و کوفی (هر چند تنها از اصطلاح خاص «خفص» کوفی به جای اصطلاح «جر» بصری استفاده کرده است) استفاده می‌کند. از جمله به کارگیری اصطلاح «لای تبرئه» (کوفی) و «لای نفی جنس» (بصری) و یا «نون عماد» (کوفی) و «نون وقایه» (بصری)، و یا فعل مستقبل (کوفی) و فعل مضارع (بصری). ولی در یک بررسی کلی وی را می‌توان به سبب قرینه‌های زیر، از پیروان مکتب بصری دانست:

- ترجیح آرای نحویان بصره، در بیش‌تر موارد آن‌ها
- به کارگیری اصطلاحات بصری، چون «مفعول فیه»، «مفعول مطلق»
- استناد به آرای نحویان بصره چون؛ سیبویه، خلیل، ابو علی فارسی، ابن حاجب، و...

- رعایت اصول استشهداد به اشعار شاعران معتبر و لغات برخی قبایل معروف چون طیّ، کنانه، یکی از مبانی مکتب بصری

### ۳-۲-۵. توجه به مسأله عامل

اساس و مبنای نحو را نظریه عامل تشکیل می‌دهد. این نظریه از دوران اولیه پیدایش نحو با آن همراه بوده است (السامرائی، ۱۹۷۱: ۶۳). نحویان بعد از سیبویه درگیر این مسأله شدند تا اینکه عامل با معمول به مثابه یک علت عقلی با معلول درآمد و علت از معلول خود جدا نمی‌شود، بلکه واجب است عامل نیز همراه معمول خود باشد (نعیم، ۱۹۷۸: ۱۱۴/۱).

عزالدین کاشی برخلاف کسانی چون ابن حیان و ابن انباری که به رد نظریه عامل پرداختند، مانند بیشتر نحویان به این مسأله اعتقاد داشته و موضع‌گیری‌های خاصی در این زمینه گرفته است؛ مثلاً نحویان در باب عامل اسم منصوب بعد از مصدر (مفعول مطلق بدلی) دو موضع را در پیش گرفته‌اند: گروهی از جمله سیبویه، اخفش، فراء، زجاج و فارسی عامل آن را خود مصدر ما قبل اسم می‌دانند و گروهی از نحویان دیگر از جمله سیرافی عامل آن را فعل محذوف ما قبل مصدر می‌دانند (ناظر الجیش، ۲۰۰۷، ۲۸۶۶/۳). عزالدین کاشی سرانجام با استدلال به نظریه اتساع، عامل آن را فعل محذوف برگزیده است، آن‌جا که می‌گوید: «الحقّ أنّ العامل هو الفعل الناصب للمصدر، لکنّه لما صار المصدر بدلاً منه اتّسعوا فيه فقالوا مجازاً هو العامل» (عزالدین کاشی، بی‌تا: ۳۶۰). وی تقدم معمول بر عامل را تنها در جایی شایسته می‌داند که عامل بتواند قبل از معمول قرار گیرد، مثلاً در تعلیل عدم جواز تقدیم معمول صله بر خود موصول می‌گوید: «لا يتقدّم معمولها [الصلة] عليه لاّتّسع وقوع المعلوم إلّا حيثُ يصحّ وقوع العامل فيه» (همان: ۲۶۵).

تحلیل‌های وی همسو با آرای نحویان بصری است. وی بر این عقیده است که حرکات به تنهایی دال بر معانی نیستند بلکه این عوامل هستند که با ایجاد اثر در حرکات آخر کلمات بر معانی آن‌ها دلالت می‌کنند (الزجاجی، ۱۹۷۹: ۷۱): «... فالحرکات من حيث هي غير مميّزة، بل من حيث هي دالّة على ما يميّز وهو العوامل المقدّرة المقتضية لتمييز بعض تلك المعاني عن بعضٍ فالتمييز في المعاني المعتورة للأفعال بالعوامل والصيغ دون حرکات الإعراب كما في الأسماء» (عزالدین کاشی، بی‌تا: ۳۹۰).

او علاوه بر عوامل لفظی به عوامل معنوی نیز اعتقاد دارد. مثلا در بیت زیر عامل نصب جمله حالیه فعلیه (ننعی) را معنای نهفته در ترکیب (اصحاب الجمل) می‌داند و می‌گوید: «ننعی خبر بعد خبر أو حال، عاملها ما فی أصحاب الجمل من معنی الشهرة».

نَحْنُ بِنُوضَبَّةِ أَصْحَابِ الْجُمَلِ نُنْعَى ابْنَ عَفَّانَ بِأَطْرَافِ الْأَسَلِ

(همان: ۲۸۱)

دوری از افراط در تحلیل و نقل آرای اختلافی نحویان در این زمینه یکی از ویژگی‌های مهم او به شمار می‌رود.

#### ۴-۲-۶. توجه به مسأله تعلیل

توجه به مسأله علت و تعلیل از آغاز پیدایش حرکت نحوی و زبانی شروع شد. قواعد نحوی که به دست خلیل پایه گذاری گردید، بر قاعده تعلیلی که پایه اولیه قیاس را تشکیل می‌دهد، تکیه بسیاری دارد (مکرم، ۱۹۹۰: ۲۶۲-۲۶۳).

نحویان علت‌های بی شماری را بر نحو تحمیل کردند و از حد معمول آن گذشتند و بدین ترتیب نحو از سادگی و بداهت آغازین شکل گیری خود خارج گشت (السید، ۱۹۸۶: ۲۸۳). تعلیل در نحو یعنی تفسیر پدیده‌های لغوی و نفوذ و علم به کنه آن‌ها و شرح عوامل و اسبابی که آن‌ها را به این شکل درآورده است و در مواقع بسیاری از سطح حقایق زبانی فراتر رفته و به یک محاکمه‌ی ذهنی تبدیل می‌شود (محمد طاهر حامد، ۱۴۲۹: ۱۹۸). علت‌ها [ی نحوی از یک جنبه] بر سه قسم است: علت تعلیمی، علت قیاسی، علت جدلی- نظری (الزجاجی، ۱۹۷۹: ۶۴). مدار بیشتر علت‌های نحوی، علت‌های تعلیمی و قیاسی است و علت‌های جدلی معمولا در حیطة کاربرد علمای منطق و علم اصول است (المحامدی، ۲۰۰۴: ۲۵۶). عزالدین کاشی مانند نحویان گذشته علاقه بسیاری به تعلیل پدیده‌های نحوی دارد.

علت‌های وی از هوش، دانش عمیق و آگاهی او از علوم صرفی و نحوی حکایت می‌کند. شاید وی در تعلیل پدیده‌های نحوی بیشتر متأثر از ابوعلی فارسی و یا زمخشری و یا خود ابن یعیش بوده است.

در شرح او تعلیل‌های مختلفی از علت‌های تعلیمی، قیاسی مانند علت ثقل، علت ترکیب، علت فرع و اصل وجود دارد.

غالب تعلیل‌های وی همسو با تعلیل‌های نحویان بصره است؛ مثلا نحویان بصره مانند سیبویه و خلیل اصل اعراب، برای اسم و بنا برای افعال و حروف را ناشی از معانی

مختلفی می‌دانند که بر اسمها عارض می‌شود<sup>۳</sup>. به تناسب این موضوع، عزالدین کاشی نیز، خود را پیرو این حقیقت می‌داند و می‌گوید: «فاعلم أنَّ المقتضي للإعراب هو توارد المعاني المختلفة على الكلم بسبب التركيب كالفاعلية و المفعولية و الإضافة و تلك المعاني تستدعي ما يدلّ على ثبوتها و تميّز بعضها عن بعض و هو الإعراب... لهذا حُكِمَ للاسم بأصالة الإعراب و للفعل بغيرها» (عزالدین کاشی، بی‌تا: ۳۹۰). یا در جایی دیگر در باب تعلیل تبدیل تاء آخر اسم‌های منادایی چون «یا ابت» و «یا امت»، نظر بصریان که آن را عوضی از یاء می‌دانند، را برمی‌گزیند: «یا طلحةُ و الوقف علی «التاء» يجعلها هاء؛ لكونها عوضاً عن الياء كما هو مذهب البصريين» (همان: ۲۴۸).

یکی از ابتکارات مؤثر عزالدین کاشی این است که وی در تعلیل‌های خود برای تقریب آن به ذهن خواننده از اسلوب قیاس استفاده می‌کند. مثلاً در باب عدم عمل «أن» ناصبه مصدری در برخی شواهد، مانند برخی نحویان آن را حمل بر «ما»ی مصدری می‌کند و به آیه‌ای از قرآن در این زمینه استشهد می‌کند: «يُلغى أن تشيهاً بما المصدرية فيرفع ما بعدها الفعل كما في أن يقرأ أن ولهذا قرأ مجاهد أن يتم الرضاعة بضم الميم» (همان: ۴۷۵).

سادگی، عدم رویکرد به جدال‌های گوناگون از جمله علل ثوانی و نزدیک بودن آن با اصول منطق ساختار زبان عربی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های دیگر تعلیل او به شمار می‌رود.

### ۳-۲-۷. بهره‌گیری از اسلوب محاوره در بیان مسائل

شارحان در شرح خود به طرح سؤال می‌پردازند و به آن جواب می‌دهند و این اسلوبی است که باعث تقویت توجه خواننده و تشویق او به دریافت جواب می‌شود. بهره‌گیری از این شیوه، کاربرد بسیاری دارد؛ خواه در رد نظر یک عالم باشد و یا توضیح مطلبی که شارح آن را برای خواننده مبهم می‌پندارد، و به صورت مجموعه‌ای از سوال‌های فرضی مطرح می‌شود (محمد، ۲۰۱۳: ۱۵). به عبارتی دیگر بهره‌گیری از زبان محاوره و یا مشارکت دادن خواننده در بحث، که امروزه به خودآموزی و یا آموزش بدون معلم شناخته می‌شود (عصیده، ۲۰۰۶: ۴۲). در شرح عزالدین کاشی به عباراتی برمی‌خوریم که بیانگر آن است که وی خواننده را با خود در آموزش مشارکت می‌بخشد و آن را از دایره استنباط و دریافتی که کتاب‌های نحوی قدیم از آن آکنده است، خارج می‌سازد. وی

تمام عبارات مبهم را به سؤال تبدیل می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد. هدف از آن روشن نمودن ابعاد موضوع برای خواننده است. شاید انگیزه او تسهیل نحو عربی برای علاقه‌مندان آن و زدودن خستگی و ملال از خواننده بوده است. این ویژگی در شرح ابن یعیش و ابن حاجب کمتر دیده می‌شود. شاید وی در این جنبه تحت تاثیر خوارزمی، یکی از شارحان دیگر این کتاب، و یا دیگران بوده است. بر این اساس عزالدین کاشی را می‌توان در ردیف نحویانی چون ابن مالک، ابوحیان اندلسی، ابن صائغ و ابن خروف در مکتب نحوی اندلس قرار داد که در تسهیل نحو عربی کوشش‌های فراوانی کردند. بهره گیری از عباراتی چون «ألا ترى»، «قلت»، «قیل» و «أجیب» گویای این مطلب است:

- «فإن قیل: کیف یكون اسم الفعل تارة معرفة و أخرى نكرة أُجیبَ بأنه إذا فُذِرَ معرفةً كان علماً لمعقولة الفعل و إذا فُذِرَ نكرةً كان اسماً لواحد من آحاد الفعل الذي يتعدّد به اللفظ» (عزالدین کاشی، بی تا: ۲۷۷).

- «ألا ترى أنه لو وُصفَ بجملةٍ إنشائيةٍ لم تُقدَّ شيئا من ذلك إلا بتأويلٍ كما في قوله: «جاؤوا بمدّقي هل رأيت الذئب قطّ» (همان: ۲۸۵).

### ۳-۲-۸. اهتمام به تعریفات و تبیین دقیق حدود اصطلاحات نحوی

مفهوم حد نزد نحویان همان مقوله‌ای است که بر حقیقت چیزی دلالت می‌کند (الزجاجی، ۱۹۷۹: ۴۶) و از دیگری مشخص و متمایز می‌سازد. (العکبری، ۲۰۰۸، ۴۵/۱) و هیچ چیزی نمی‌تواند چیزی را از دیگری متمایز کند، مگر در صورتی که جامع و مانع باشد (الفاکهی، ۱۹۹۳: ۴۹). حدود و یا تعریفات مانند قواعد هستند. آن‌ها اصل و یا قاعده‌ای را به نمایش می‌گذارند که از کلام عرب استنباط می‌شود و تمام چیزهای مشابه با این قاعده در کلام عرب حکم آن را می‌گیرد و بر آن منطبق می‌شود. تعریف به تبیین و تحدید اصطلاح می‌پردازد (قدور، ۲۰۱۳: ۳۹). اصطلاحات کلید معانی و مفاهیم هستند. عزالدین کاشی در شرح خود، توجه ویژه‌ای به حدود اصطلاحات دارد. شاید وی در این زمینه تحت تاثیر ابن یعیش بوده است.

یکی از شگردهای وی در بخش تعریف اصطلاحات این است که وی به وصف شکلی و یا لفظی عبارات زمخسری می‌پردازد. مثلا در باب عدم انطباق دایره تعریف زمخسری بر اصطلاح صفت (الصفة هي الاسم الدالُّ على بعض أحوال الذات...) به نقد شکلی عبارت زمخسری می‌پردازد و می‌گوید: «اعلم أنّ هذا الحدَّ غيرُ جامعٍ ولا مانعٍ. أمّا الأوّل [ف]خروج



الصفة منه إذا كانت جملةً نحو: «مررتُ برجلٍ أعجبتني حسنه وأما الثاني فلدخولِ الحالِ فيه؛ لكونها دالةً على بعضِ أحوالِ الذاتِ» (عزالدين كاشي، بی تا: ۲۲۲). و یا اینکه مانند ابن حاجب عبارات زمخشری را تقسیم‌بندی می‌کند و به تبیین حدود و دایره مفهومی نحوی آنها می‌پردازد؛ مثلاً در باب تبیین بیشتر معنای عطف بیان برای خواننده، به تقسیم عبارات زمخشری می‌پردازد و می‌گوید: «فقوله: غير صفة يخرُج بالأسماء المشتقة و ما يراد فيها. و قوله: يكشفُ عن المراد، يخرُج به الأسماء التي لا تبين فيها كالأسماء الغريبة البعيدة عن الفهم الشاذة في الاستعمال» (همان: ۲۳۴).

سبک دیگر عزالدین کاشی این است که وی ابتدا با تکیه بر معنای لغوی و معنایی لفظ، مقدمه را برای ورود به آشنایی با اصطلاح آماده می‌سازد؛ به عبارتی دیگر شارح مانند نحویان معروفی هم چون ابن مالک ارتباط بین معنای معجمی و اصطلاحی را خوب درک کرده است؛ زیرا مرجع وجود اصطلاحات نحوی تا حد زیادی برخاسته از دلالت‌های لغوی آن است و عزالدین کاشی نیز همان طوری که گفته شد از گنجینه لغوی خوبی برخوردار است. مثلاً در باب تعلیل عطف بیان ضمن تبیین معنای لغوی آن، به اسم خاص خود می‌گوید: «العطفُ في الأصل الميلُ و الالتفاتُ و لهذا المعنى سمي هذا عطفاً لما فيه من الميل و الالتفاتِ إلى الغير» (همان: ۲۳۴).

و یا با تکیه بر مثال برای توضیح آن اقدام می‌کند همان گونه که سیبویه در «الکتاب» خود بیشتر چنین عمل کرده است. مانند: «العماد في الأصل الأبنية الرفيعة، لكنه قد يستعمل مقام ما يقوم به الشيء وما يُعتمد عليه و «هو» في قوله: (إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ) [الأنفال: ۳۲] ضميرُ الفصل بين اسمِ كان وخبره» (عزالدين كاشي، بی تا: ۲۴۴).

مقید کردن، برچیدن و به‌کارگیری الفاظی چون «احترز بقوله» نیز دلیلی دیگر بر توجه شارح به این مقوله است. مثلاً آن‌جا که می‌گوید: «أَنَّ قوله: ولك في المفعولين المتغايين أن تُسند إلى أيهما شئت يُوهم أنه يجوز مطلقاً وليس هو كذلك؛ لأنه إنما يجوز إذا لم يلتبس» (همان: ۴۰۸).

#### ۴. نتیجه

نگارنده مقاله پس از بررسی به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. شارح توجه خاصی به مفردات کتاب داشته است و سعی کرده است تا ارتباط همه جانبه میان لفظ و معنا را برای خواننده کشف کند و این موضوع کاملاً در شرح وی مشهود است.
۲. شخصیت علمی وی در شرح، کاملاً نمایان است به طوری که تنها به نقل آرای نحویان بسنده نکرده، بلکه در مقام انتقاد ایستاده است و با تکیه بر دانش و هوش و ذکاوت خود به نقد آرای برخی نحویان پرداخته است.
۳. وی در شرح خود بیشتر به نحویان مکتب بصری متمایل است و آرای آنان را ترجیح می‌دهد.
۴. بهره‌گیری از زبان ساده و بی تکلف و دوری از تأویل‌های بیهوده، توجه به مسأله عامل، تعلیل، آمیختن مباحث نحوی با بلاغی و تعیین حدود دقیق اصطلاحات نحوی، از جمله ویژگی‌های شرح او به شمار می‌رود.

### پی‌نوشت

۱. عزالدین عبدالعزیز کاشی؛ شناسایی، کتابشناسی، نسخه جویی.
۲. «بسم الله الرحمن الرحيم، و به التوفيق و عليه التكلان قال الامام العلامة محمود بن عمر الزمخشري».
۳. ر.ک: الإيضاح ص ۷۷.

### منابع

#### قرآن کریم

- ابن الانباری، محمد بن قاسم (بی‌تا)، *الانصاف في مسائل الخلاف*، تحقیق جوده مبروک محمد مبروک، القاهرة، مکتبه الخانجی.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۴۱۶ق)، *مجمع الآداب في معجم الألقاب*، تحقیق محمد الکاظم، طهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي.
- ابن عییش، موفق الدین (بی‌تا)، *شرح المفصل*، مصر، ادارة الطباعة المنيرية.
- تبریزی، أبوالمجد محمد بن مسعود (۱۳۸۱ش)، *سفینه تبریز*، چاپ عکسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حاجی خلیفه (۱۲۷۴م)، *کشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون*، مصر: دار الطباعة.
- حسن، عبدالحمید (۱۹۵۲)، *القواعد النحویة؛ مادتها و طریقتها، الطبعة الثانية*، مصر: مکتبه الأنجلو.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱ش)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- دولت آبادی، عزیز (۱۳۸۳ش)، *آشنایی با جنگ نخجوانی، نشریه کتابخانه ملی تبریز*، ۱۶، ۹۶-۱۲۰.
- الزجاجی، أبوالقاسم (۱۹۷۹)، *الإيضاح في علل النحو*، تحقیق مازن المبارك، بیروت: دار النفائس، الطبعة الثالثة.

- السامرائي، فاضل صالح (١٩٧١)، *الدراسات النحوية و اللغوية عند الزمخشري*، بغداد: دارالتدين.
- السيد، عبد الرحمن (١٩٨٦)، *مدرسة البصرة النحوية*، مصر: دار المعارف.
- عصيدة، فادي صقر أحمد (٢٠٠٦)، *جهود نحاة الأندلس في تيسير النحو العربي*، أطروحة الماجستير، كلية الدراسات العليا، نابلس: جامعة النجاح.
- العكبري، أبو البقاء (٢٠٠٨)، *مسائل خلافية في النحو*، تحقيق عبدالفتاح سليم، القاهرة: مكتبة الآداب، الطبعة الثالثة.
- عزالدين كاشي، عبدالعزيز بن ابي الغنائم بن احمد بن ابي الفضائل، (بي تا). *شرح المفصل في صناعة الإعراب*، تهران: كتابخانه ملك.
- عمادي حائري، محمد (١٣٨٣ش)، *عزالدين عبدالعزيز كاشي: شناسایی، کتابشناسی، نسخه جویی، نسخه پژوهی*، دفتر دوم، ٣٩٥-٣٨١.
- الفاكهي، عبدالله بن أحمد (١٩٩٣)، *الحدود في النحو*، تحقيق: المتولي رمضان أحمد الدميري و آخرون، القاهرة: وهبة، الطبعة الثانية.
- الفاق، سالم مبارك سعيد (٢٠١٠)، *الخلاف النحوي في شروح المفصل الثلاثة*، رسالة الماجستير، اليمن: جامعة عدن.
- قدور، يعقوب (٢٠١٣)، *المصطلح النحوي عند ابن مالك*، رسالة الماجستير، الأستاذ المشرف: أمين ملاوي، جامعة محمد خضير، كلية الآداب و اللغات.
- المحامدي، صفية بنت علي بن عايد (٢٠٠٤)، *جهود المرادي و آراؤه النحوية*، رسالة الماجستير، السعودية، جامعة المدينة المنورة.
- محمد، علي ناصر (٢٠١٣)، *منهج الشرح في شرح كتاب التسهيل لابن مالك*، جامعة بغداد، كلية التربية، مجلة الاستاذ، المجلد الأول، العدد ٢٠٦.
- محمد طاهر حامد، فاطمة (١٤٢٩ق)، *أسس الترجيح في كتب الخلاف النحوي*، رسالة الماجستير، الأستاذ المشرف: عبد الله نجدي عبد العزيز عبد الله، جامعة ام القرى، كلية اللغة العربية وآدابها.
- مكرم، عبدالعال سالم (١٩٩٠)، *المدرسة النحوية في مصر والشام*، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
- ناظر الجيش، محب الدين محمد بن يوسف بن أحمد (٢٠٠٧)، *شرح التسهيل*، تحقيق: علي محمد فاخر و الآخرين، القاهرة: دار السلام.
- نعيم، يزيد اسماعيل (١٩٧٨)، *منهج ابي حيان النحوي في كتابه «ارتشاف الضرب»*، رسالة الدكتوراه، الأستاذ المشرف: عبدالله درويش، جامعة ام القرى، كلية دارالعلوم.
- نفيسي، سعيد (١٣٤٤ش)، *تاريخ نظم و نثر در ايران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*، تهران: فروغی.
- نوربان، مهدي و ديگران (١٣٨٦ش)، *باغ نظر و رامش دل (معرفی سفینه‌ای بی مانند از قرن هفتم)*، نشریه علمی-پژوهشی گوهر گویا، اصفهان، ١(٣)، ٦١-٣٧.

## References

- Derayati, M. (2012). *List of Iranian Manuscripts*. Tehran: National Library and Archives of Iran. [In Persian].
- Dowlatabadi, A. (2004). Understanding Nakhjavani Anthology. *National Library of Tabriz*, 16, 96-120. [In Persian].
- Emadai Hairi, M. (2004). Izz al-Din Abdul Aziz Kashi: Identification, Bibliography, Prescription. *Noskhe Pajoohi*, 2, 381-395. [In Persian].
- Al-Fakehy, A. (1993). *Al-hodood fe al-Nahv* (2nd ed.). (A. al-Damiri, Research) Cairo: Wahba. [In Arabic].
- Al-Falaq, S. (2010). The Grammatical Controversy in the Three Detailed Commentaries on *Al-Mufasssal*. (Master's thesis) Yemen: University of Aden. [In Arabic].
- Haji Khalifah (1274). *Kashf al-Zunun*. Egypt: Printing House. [In Arabic].
- Al-Hammadi, S. (2004). Al-Mouradi's Efforts and Grammar Views. (Master's thesis) Madinah, University of Madinah. [In Arabic].
- Hassan, A. (1952). *Grammar, Material and Method* (2nd ed.). Egypt: The Anglo Library. [In Arabic].
- Ibn Fouti, A. (1995). *Majma al-Adab fi Mojam al-Alghab* (1st ed.). (M. al-Kazim, Research) Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Ibn Yaish, M. (n.d.). *Sharh al-Mufasssal*. Egypt: Printing House of al-Moniriyah. [In Arabic].
- Izz al-Din Kashi, A. (n.d.). *Sharh al-Mufasssal*. Tehran: Malik National Museum of Iran. [In Arabic].
- Makram, A. (1990). *School of Grammar in Egypt and Syria* (2nd ed.). Beirut: Corporation Al Resalah. [In Arabic].
- Mohamed Taher Hamed, F. (2008). The Basis of the Regression in the Books of Grammatical Controversy. (Master's thesis) Mecca: Umm Al-Qura University. [In Arabic].
- Mohammad, A. N. (2013). The Approach of al-Shorrah for a Commentary on the Book Al-Tashil by Ibn Malik. *Journal of the Professor* (University of Baghdad), 1(206). [In Arabic].
- Naeem, M. (1978). *Abi Hayan's Grammatical Approach in His Book Ertishaf al-Zarb*. (Doctoral dissertation) Mecca: Umm al-Qura University. [In Arabic].
- Nafisi, S. (1965). *The History of Poetry and Prose in Iran and in Persian until the End of the Tenth Century*. Tehran: Foroughi. [In Persian].
- Nazir al-Jaysh, M (2007). *Sharh al-Tashil*. (A. M. Fakhir, Research). Cairo: Dar al-Salaam. [In Arabic].
- Nourian, M., Sharifi, G., & Rashidi Ashjordi, M. (2007). The Introduction of the Unique Anthology of the Seventh Century. *Gohar-e Gooya Scientific-Research Journal*, 3(1), 37-61. [In Persian].
- Osaydah, F. (2006). The Efforts of Andalusians to Facilitate the Arabic Grammar (Master's thesis). Nablus-Palestine: Al-Najah University. [In Arabic].
- Al-Oukbari, A. (2008). *Controversial Issues in Grammar* (3rd ed.). (A. F. Salim, Research) Cairo: Al-Adab. [In Arabic].
- Qadoor, Y. (2013). Grammatical Term with Ibn Malik (Master's Thesis). Mohammed Khadair University, Faculty of Arts and Languages. [In Arabic].
- Quran.

- Samerai, F. S. (1971). *Grammar and Linguistic Studies to Zamakhshari*. Baghdad: Dar al-Tadion. [In Arabic].
- Al-Sayyed, A. (1986). *Basrah Elementary School*. Egypt: Dar Al Ma'aref. [In Arabic].
- Tabrizi, A. (2002). *Safineh Tabriz*. Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian].
- Al-Zajaji, A. (1979). *Al-Izah fi Ilal al-Nahv* (3rd ed.). (M. al-Mubarak, Research) Beirut: Dar al-Nafais. [In Arabic].